

رفت لاگرم نیست جبراً بکندم دیگرهم برود . ممکن است او در باید که قدم اول خطا بوده است . من میخواستم برای مادرم دارو جستجو کنم اما خودم مریض شدم و دیگر از من کاری ساخته نیست باین ترتیب در وضع جدید من بلافاصله مراجعت میکنم و از شما میخواهم که شاهم مراجعت کنید و مرا بمانده ام برسانید . مطالعات مشابه آسانی ممکن است به بعد موکول شود . و اگر آنطور که من آرزو میکنم شما چیزی برای یاد گرفتن داشته باشید جز این نیست که در موقعیتی نظیر موقعیت ما باید مراجعت کرد . اما درباره (قاعده کلی) من در آن کوچکترین نشانی از عقل سلیم نمی بینم . آن چه که بآن احتیاج دارم این قاعده کلی نوین است که هم اکنون در کار اتخاذ آن هستم قاعده ای که در آن برای هر موقعیت جدید اندیشه ای جدید لازم است .

سه دانشجو (به معلم) چه باید کرد؟ آنچه که بچه میگوید اگر قهرمانی نباشد لاف مافلان است .

معلم من بقیده خودش میکندم که در این باره هر تصمیمی که قصد دارید اتخاذ کنید . اما باید یک چیز بشما بگویم . اگر مراجعت کنید در معرض شرمساری و تفسیر قرار خواهید گرفت .

سه دانشجو آبا این شرم آور است که اشخاص مطابق میل خودشان حرف بزنند ؟

معلم نه . من در اینجا موجبی برای شرمساری نمی بینم .

سه دانشجو در اینصورت ما مراجعت خواهیم کرد . هیچ تحقیر و تفسیری نمی تواند مانع آن شود که ما مطابق عقل سلیم رفتار کنیم . هیچ قاعده کهنه ای نمیتواند مانع آن شود که ما عقیده صحیح خودمان را اعلی کنیم .

سرترا روی بازوی ما تکیه بدم . چرا خودت را سخت گرفته ای ؟ ما ترا با احتیاط میبریم .

سراهنک باین ترتیب دوستی را دوستان بزدند و قاعده و قانون جدیدی بنیان نهند . و بچه را بازگردانند .

شاه شاه هم . هر یک کنار دیگری . آنها با ایشان بیست پیشایش تفسیر و تحقیر قدم بر میداشتنند . و همه یک اندازه قوی دل بودند .

پایان

نایبشامه فلسفی و آموزشی «آنکه» میگوید آری - آنکه می گوید «ع» همانطور که ملاحظه نمودید از لحاظ فرم نایبشامه و در کور و صحنه بندی آن نمونه یک نایبشامه جدید است . برای آنکه خوانندگان با این نوع نایبشامه آشنا گردند در شماره های آتی من در باره تئاتر و تئاتر نویسی جدید و مدنون گفتگو خواهیم کرد .

کلیاتی در باره تئاتر و سینما

میان دو هنر تئاتر و سینما شباهت فریبنده ای وجود دارد که مردم خام و ظاهراً بی راهیته دچار گمراهی و اظهار نظرهای بیجا میسازد . این فریبنده گی ناشی از شباهت بین اصطلاحات و الفاظی است که در هر دو هنر موجود است ، مثل تراژدی ، کمدی ، درام ، کبک ، دکور ، آکتور ، آکسیون ، دیالوک ، انتریک ، پرسوناژ و غیره . فقط بوسیله بحث با متد تطبیقی در مورد استیک هر یک از این دو هنر می توان به ماهیت هر کدام و تفاوت موجود پی برد .

زمان و مکان

زمان موجود در صحنه تئاتر همان زمانی است که در سالن برای تماشاچی نیز وجود دارد (زمان را با در هنگامه اشتباه نکنید) می گویند تئاتر دارای زمانی است که ادامه منطقی آن تحت کنترل تماشاچی است ، یعنی اگر مثلاً در پایان پرده ای یک نفر برای سفردوری که مدت ها طول خواهد کشید از بستگاش غذا حافظی کرد و رفت ، در پرده بعدی نمی تواند از آن سفر مراجعت کند .

اگر چنین کاری شده محققاً در تماشاچی آگاه تولید خنده خواهد کرد سبب بطوریکه گفتیم نظارتی است که تماشاچی بر زمان و مکان دارد . در سینما انجام چنین کاری میسر است و سبب آنست که زمان فیلم از نظارت تماشاچی دور است . پرده سینما پنجره ایست که بسوی دنیای دیگر باز میشود و ما از دنیای خویش دنیای دیگری را می نگریم که «دنیای فیلمی» نامدارند . بنابراین هنر تئاتر یک راه و هنر سینما راه دیگری را طی می کند و «دنیای من» «باز دنیای فیلم» دارای کوچکترین عامل متجانس و هم شکل نیست . مشخصات و امکانات تئاتری موجب گردید تا کلاسیکها - اصل مهم را که به «سه وحدت» مشهور

شده است ، بکار برنده، وحدت زمان، «وحدت مکان»، «وحدت حادثه» و «وحدت هاج» به شکلی که مورد استفاده کلاسیکها قرار گرفت و در تئاتر باستان وجود نداشته و در تئاتر مدرن نیز گاه بطرزی دیگر بکار برده میشود.

اگر گذشته ای بر آن ها، مخصوصا بر دو وحدت زمان و مکان وارد گردید، آنوقت جنبه «قراردادی» بخود می گیرد و بدین جهت اگر فاصله زمانی و مکانی زیادی بین حوادث دوره که از اکتان اولی و بالا رفتن دومی مثلایش از پانزده دقیقه فاصله زمانی بیشتر وجود نداشته، موجود بود، این «فاصله» را بطرزی «قراردادی» باید پذیرفت، این نکات برای هنر بزرگ تئاتر حیب و نقش نیست، بلکه مشخصات آنست هر هنر دارای مشخصات خاصی است و بطوریکه گفته شده هر اثر بنا شرایط خاصی ارائه میشود، در یکی از مقالات پیشین بعنوان نمونه گفتیم تابش نور در معرفی یک مجسمه موثر است ولی در معرفی یک تابلو این نکته تاثیر مهمی ندارد و ما اینجا برای درک بهتر مثالی میزنیم . نقاشی دارای مقرراتی خاص منجمله نکته مربوط به مناظر و مریا است روی تابلو مسطح برای آنکه عمق بچی «بد سوم» را نشان دهند ، از علم پرسپکتیو (Perspective) استفاده میکنند و برای منظره، یک «عمق» بوجود می آورند عدم «عمق» در یک تابلو چنانچه طبق منظور خاصی نباشد ناپندمی اطلاعاتی

و غامی سازنده تابلو در نقاشی است. اما همین «عمق» در مینیاتور وجود ندارد و کسی هم چنین انتظاری را نمی تواند از آن داشته باشد هدف مینیاتور هدف دیگری است ، مینیاتور یک هنر تالیف است و هنری سبک دار (Stylisé) است همین سبک خاص و بیرون واقع بینی است که زیبایی و استیک آنرا بوجود می آورد

دورتر نرویم - تئاتر هم یک هنر سبک دار و (Stylie) است در تئاتر تاشاچی متوجه دکور بودن اطامی که روی صحنه بسته شده است میشود ،

امادر فیلم اگر اطامی باز کور ساخته شده است باز نباید عوامل دکوری آن معلوم باشد مقصود آن نیست که مثل مکتب تئوریالیست ایتالیایی مشخصات خاصی در آن رعایت شود منظور آنستکه یک «در تالیف کلاسیک» در آن گنجانیده شود

در تئاتر آنچه که از کنترل وحدت زمان و مکان می گریزد سخن است پس کلام بزرگترین وسیله بیان تئاتر میشود و بسط بطریق یک متن ادبی بوجود می آید که نسبت مهم یک بیس دام تشکیل می دهد .

بهین جهت اسان از خواندن بیس ها ملت ، لوسید قدر لومبزا تروپ ها فمدرلنت میبرد که از تاشای این بیس ها. اهمیت بازی آکتور در صحنه بیشتر در بیان اوست - روحی را که نویسنده بیس در قالب گفته و لفظ نهفته بازیگر باید همین بیان زنده کند اما هیچکس سناریو فیلم را چاپ نمی کند تا بتوان اثر ادبی در دسترس مردم بگذارد

ممكن است دیالوگ و گفتگوی يك فیلم جالب باشد ولی اساس هنر سینما روی گفتگو (دیالوگ) بین بازیکنان نیست از اینها گذشته تاشاچینی و در تئاتر «تاشاچی» است و احساسات و عواطف او بیش از يك ناظر صحنه مورد تاثیر قرار نمی گیرد و زاویه دید او تغییر نمی کند و در صحنه ای که در سینما تاشاچی علاوه بر این وظیفه، در درام نیز شرکت دارد و دور بین که ناپنده اوست در هر کجا باشد او نیز وجود معنوی خود را در آنجا احساس می کند. علاوه وحدت زاویه دید برای تاشاچی فیلم وجود ندارد گاه از بالا و گاه از پایین گاه از خیلی نزدیک و گاه از خیلی دور شخص با صحنه ای را مشاهده می کند البته این زاویه انتخابی باید یادام یا کندی موجود در صحنه زاویه ای داشته باشد. یک کارگردان در تنظیم دکور یا از این نکات را در نظر می گیرد و از این امکان طبق قوانین و مقرراتی استفاده می کند

از آنچه که گفتیم این نتیجه را می گیریم که هر هنر منجمله تئاتر و سینما دارای مشخصاتی است که فقط با وسایل بیان آن هنر بستگی دارد - عدم مشخصه یک هنر در هنر دیگر، نفس هنر دوم نیست، نبودن این نوع مشخصات و عدم شباهت است که بیشتر استقلال یک هنر را ناپند می کند .

دکتر هوشنگ کاوسی



اخیرا پیر آگس متود آنسن معروف فرانسه کندی سه پرده ای «عمق» مرا بیاد آورد» را در تئاتر آوارده ام بروی صحنه آورد. در این عکس برسوناژهای اول این کندی که بوسیله سوزو میس و کلود روئن - دو تن از هنرمندان بنام فرانسه مجسم شده مشاهده میگردند.